



بیانات در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان رهبری - 25 شهریور / 1389

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و اله الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.
قال الله الحكيم في كتابه:

«هو الذي انزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم و لله جنود السموات و الارض و كان الله عليما حكيما. ليدخل المؤمنين و المؤمنات جثات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها و يكفر عنهم سيئاتهم و كان ذلك عند الله فوزا عظيما. و يعذب المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات الظالمين بالله ظن السوء عليهم دائرة السوء و غضب الله عليهم و لعنهم و اعد لهم جهنم و ساءت مصيرا. و لله جنود السموات و الارض و كان الله عزيزا حكيما.» (1)

صدق الله العلي العظيم.

اولاً خيلي متشكريم از آقاين محترم، برادران مكرم و اعضاي اين جلسه و هيئت فخير در نظام جمهوري اسلامي كه اين اجلاس را تشكيل داديد و اين مطالب قابل توجه را مطرح كرديد. از بيانات رئيس محترم و نايب رئيس محترم هم تشكر ميكنم كه ما را در جريان اجمالي مسائل اين اجلاس قرار داديد.

خصوصيت اين اجلاس اين بار شما نزديكي به ماه مبارك رمضان است؛ ماه عبوديت، ماه اخلاص، ماه اتصال به معدن عظمت و قدرت و ماه اطمينان و سكينه‌ي ناشي از ذكر، كه فرمود: «الا بذكر الله تطمئن القلوب». (2) بايد يكي از بهره‌هاي مهم اين ماه شريف براي ما اين باشد كه تلاطمها و اضطرابها و ناآرامی‌هائي كه در دلهاي ما به وجود می‌آيد، ما را به اين طرف و آن طرف ميكشاند، آرام بگيرد و سكينه‌ي الهی بر قلب ما نازل بشود؛ كه اگر اين سكينه را خدای متعال عنایت کرد و مرحمت کرد، عمق ايمان و عشق و محبت به خدای متعال هم بیشتر ميشود؛ «ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم».

مردم خوشبختانه در اين ماه رمضان، در اين عيد فطر بهره‌ي خوبي بردند؛ انسان می‌بيند. گزارشهاي متعدد از سرتاسر کشور برای ما آمد - گزارشهاي مستند، مصور - از حالات مردم، توجهات مردم، شبهای احيا، غير از شبهای احيا، روز قدس؛ مردم بحمدالله خوب بهره بردند؛ بخصوص جوانها. معنويت اين ماه مثل يك شعاع درخشنده‌اي، با يك نگاه دلها را روشن کرد؛ و با نگاهی مثل يك ابر پربرکتی بارانها را بر دلهاي مردم، بر جانهاي مردم فروريخت؛ خوب بود. خدا کند كه ما هم از اين قافله عقب نمانيم؛ ما هم بهره‌اي از اين ماه مبارك ببريم.

البته اين توجهات عمومي، اين تفضلات الهی كه به انواع و اقسام انسان مشاهده ميکند، از نزديك انسان در گفتگوي با مردم، در معاشرت با مردم، در اظهاراتي كه ميشود، می‌بيند، اينها نبايد ما را غافل کند؛ اينها خرسند کننده است، وضع عمومي بحمدالله خرسند کننده است؛ منتها از مکر الهی نبايد غافل شد. غفلت از آنچه كه ممكن است پيش بيايد و خطائی كه ممكن است سر بزند و مجازاتي كه خدای متعال ممكن است بر ناسپاسي‌ها متوجه يك ملت و يك امت کند، خطر بزرگی است.

خوشبختانه حوادث بيدارکننده‌اي هم وجود داشته است و دارد. اين حوادث گوناگون، هجمه‌هاي مختلف، همين حادثه‌ي ننگين اهانت به قرآن شريف و عزيز در کشور آمريکا، حوادث بيدار کننده است؛ اينها آن زنگهائي است كه ميخورد تا انسان در خواب غفلت فرو نرود، خواب انسان سنگين نشود، از پيرامون خود غافل نشود؛ اين نعمت بزرگی است. ما در طول تاريخ و در طول انقلاب از اينگونه حوادث داشتيم و افراد مؤمن و بصير و هوشيار از اين استفاده کردند؛ از دشمني دشمنها استفاده کردند.



معروف بود، ما شنیده بودیم - حالا من یادم نیست جائی هم این را خوانده‌ام یا نه، اما از قدیم در دهنها بود - که این کتاب «فجر الاسلام» را که احمدامین مصری نوشت که تهمت‌های زیادی و اهانت‌های زیادی در این کتاب به شیعه کرده است - که بعد هم «ضحی الاسلام» و «ظهر الاسلام» و «عصر الاسلام» را نوشت و همین طور در همه‌ی اینها همین اهانت‌ها تکرار شده - وقتی منتشر شد، موجب شد که تعدادی از بزرگان و روشنفکران حوزه‌ی علمیه‌ی نجف به فکر بیفتند و پاسخ عملی بدهند. لذا مرحوم آشیخ آقا بزرگ تهرانی کتاب «الذریعة» را نوشت؛ مرحوم سید محسن جبل عاملی کتاب «رجال» معروف خودش را و «اعیان الشیعة» را نوشت؛ مرحوم صدر کتاب «تأسیس الشیعة لفنون الاسلام» را نوشت؛ اینها دفاع کردند، دفاع عملی. یعنی يك کتاب سیصد چهارصد یا دویست سیصد صفحه‌ای فجر الاسلام موجب شد که چند دائرةالمعارف بزرگ در شیعه به وجود آمد. این، زنگ بیدارباش بود؛ خورد، این طرف بیدار شد و کاری که باید بکند، انجام داد.

در گذشته هم همین جور بوده. شما نگاه کنید اول کتاب «مبسوط» شیخ (رضوان الله علیه) - که در اُخريات حیات مبارکشان این کتاب را نوشتند - ایشان میگویند که ما زیاد میشنویم که مخالفین ما فقه ما را تحقیر میکنند؛ «یستحقرونه و یستنزرونه» - یعنی یستقلونوه - و میگویند فقه شما فروع ندارد، چه ندارد؛ لذا من این کتاب را نوشتم. کتاب مبسوط به این عظمت، با این همه فروع، که خود ایشان میگویند که من در هیچ يك از مذاهب اسلامی تاکنون کتابی در همه‌ی ابواب فقه که با این همه فرع نوشته شده باشد، ندیدم؛ این را شیخ، خودشان در اول کتاب بیان میکنند. یعنی يك اهانت، يك طعن، موجب پدید آمدن يك چنین حادثه‌ی شیرینی میشود.

یا شیخ نجاشی (رضوان الله علیه) در اول کتاب «رجال» که یکی از بهترین و اساسی‌ترین سندهای رجالی ما از هزار سال به این طرف است که برای ما حفظ شده، میگوید که من شنیدم که سید شریف فرمود - ظاهراً سید مرتضی را میگویند - که مخالفین ما میگویند که: «ان لا سلف لکم»؛ شما گذشته ندارید؛ «و لا مصتف» یا «مصتف»؛ علمای مصتف ندارید، سلف ندارید، گذشته ندارید. من این کتاب را نوشتم تا ببینند که چرا، ما اینها را داریم.

ببینید، بزرگان از حوادث اینجور استفاده کردند. به نظر من، باید با این چشم به این حوادث تلخ نگاه کرد. نه اینکه اهانت به قرآن کار کوچکی است؛ خیلی بزرگ است، خیلی زشت است، خیلی ننگین است؛ اما برای ما باید زنگ بیدارباش باشد، باید حواسمان را جمع کنیم، بفهمیم که: «من نام لم ینم عنه»؛ (3) اگر ما اینجا خواب برویم، جبهه‌ی دشمن، پشت سنگر خودش معلوم نیست خواب رفته باشد؛ او بیدار است، علیه ما توطئه خواهد کرد. به نظر من، فتنه‌ی سال 88 هم همین بود؛ برای ما يك زنگ بود، يك زنگ بیدارباش بود. بعد از آنی که در يك انتخاباتی، چهل میلیون شرکت میکنند و همه‌ی ما تا آخر شب، خوشحال، خرسند که پای صندوقهای رأی مردم جمع شدند و تا آخر شب رأی دادند - و البته هنوز عدد گفته نشده بود، همه هم لذت میبردند - ناگهان از يك گوشه‌ای، فتنه‌ای شروع میشود؛ ما را بیدار میکند؛ میگوید: به خواب نروید، غفلت نکنید، خطرهای در مقابل شما وجود دارد و آن خطرها اینهاست. به نظر من، همه‌ی حوادث را اینجوری باید نگاه کرد.

در این جلسه‌ی محترم و مکرم، يك نگاهی به مسائل جهانی مرتبط با ما بکنیم، يك نگاهی هم به مسائل کشور بکنیم و ببینیم چه نکته‌هایی را میشود از اینها یاد گرفت، چه درس‌هایی را میشود از آنچه که امروز در دنیا میگذرد یا در کشور ما میگذرد، فراگرفت.

در مسائل جهانی آن چیزی که از همه واضح‌تر و بارزتر است، بیش فعال شدن جبهه‌ی مقابل ماست. بیماری بیش‌فعالی یکی از بیماری‌های کودکان و نوجوانان است. بیش‌فعالی معنایش این است که تحرك، زیاد؛ کارهای گوناگون انجام میدهند، اما تمرکز نیست، هدف نیست؛ به این در و آن در میزنند. تحرك زیاد، اما بدون هدف و غالباً همراه با ناکامی. این حالت بیش‌فعالی است. انسان این حالت را امروز در جبهه‌ی مقابل دشمن مشاهده



میکنند. مشغول تحرکات گوناگونند: تحریم، قطعنامه، تهمت، جوسازی علیه نظام اسلامی، تقویت معارضین داخلی، به اصطلاح ورزشکارها دوپینگ کردن معارضین داخلی، که اینها را همین طور هی با آمپولهای نیروزا که هیچ تأثیری هم در تقویت واقعی ندارد و فقط ظاهراً او را فعال میکند، هی تزریق کنند.

پارسال در همان بحبوحه‌ی جریان فتنه‌ی سال 88 شنیدید که یکی از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی که در ارتباط با معارضین فعال بود: خبرهای اینجا را ببرند، دستورهای آنجا را برسانند، همین طور شلوغ کنند، فضا را چه کنند، میخواست موقتاً برای تعمیرات کارش را تعطیل کند، دولت آمریکا مانع شد، گفت شما اگر الان، ولو برای تعمیرات تعطیل موقت بکنید، این به معارضین داخل ایران ضرر میزند؛ جلوییش را گرفتند. یعنی تعطیلی موقت را به این شبکه‌ی اجتماعی اجازه ندادند. یعنی کمکهای اینجوری بود. و انواع و اقسام کمکها و اعانتیهایی که به اینها میشود. امروز، همه‌ی وسائل ارتباطی را به کار گرفتند؛ و وسائل سیاسی را به کار گرفتند؛ و وسائل فرهنگی را به کار گرفتند؛ و وسائل اقتصادی را به کار گرفتند، برای اینکه تحریمها در حق ایران کهنه نشود و وسط راه از کار نیفتد. دولت آمریکا یک مأمور عالیرتبه‌ی اقتصادی و پولی خودش را مخصوصاً مأمور این کار کرده که این همین طور وظیفه‌اش این است که کمیته‌هایی را هدایت کند، به این طرف و آن طرف دنیا مسافرت کند، با سران و رهبران کشورها تماس بگیرد و دائم کشورهای دیگر را علیه ایران وادار کند. این بیش‌فعالی نظام استکبار و جبهه‌ی مقابل نظام اسلامی، امروز به نظر من بارزترین حوادث است.

خب، انسان از این حادثه، چند نکته را استفاده میکند. نکته‌ی اول این است که این، ناشی از قدرت روزافزون بیداری اسلام است. اینی که انسان می‌بیند طرف - حریف - دستپاچه شده، تلاش میکند، سراسیمه شده، به این در می‌زند، به آن در می‌زند، این فعالیت را میکند، آن را می‌بیند، این را می‌بیند؛ این پیدا است که این طرف قضیه، قدرتی پیدا کرده است که او را مرعوب کرده، به هراس انداخته و سراسیمه کرده. اگر ما ضعیف بودیم، اگر ما آسیب‌پذیر بودیم، اگر میتوانستند با یک ضربت، ما را به زانو در بیاورند، این همه تلاش لازم نبود. این تلاش، نشانه‌ی اقتدار این طرف است؛ و واقع قضیه هم همین است، که حالا من اشاره خواهم کرد.

این طرف نسبت به سه دهه‌ی قبلی قوی‌تر شده است، مجرب‌تر شده است، آگاه‌تر شده است، دستهای بازتری پیدا کرده است و متقابلاً دشمن ضعیف‌تر شده است. یک روز همه‌ی دنیای مستکبر، مجتمعاً علیه ایران بودند. یعنی واقعاً یک نقطه‌ی استراحتگاه وجود نداشت. در دهه‌ی اول انقلاب اینجور بود دیگر. شوروی یک قدرتی بود که فقط یک کشور که نبود، یک مجموعه‌ی عظیم از کشورها بود که مرکز، اینجا و در روسیه‌ی امروز بود؛ اروپای شرقی متعلق به اینها بود، غالب کشورهای آفریقائی و آمریکای لاتین با اینها بودند و در آسیا بسیاری از اینها حساب می‌بردند. اینها علیه جمهوری اسلامی بودند. ما آن وقت برای یک سلاح متعارف به هیچ جا نمیتوانستیم مراجعه کنیم؛ یعنی هیچ کشوری در دنیا نبود که یک سلاح متعارف - مثلاً فرض کنید تانک - را بیست تا، سی تا اگر میخواستیم، به ما بفروشند. من همان وقت زمان ریاست جمهوری خودم، سفری کردم به یوگسلاوی، که علی‌الظاهر خیلی هم ما را تحویل گرفتند و احترام کردند و به‌به و چه‌چه هم کردند؛ اما هرچه اصرار کردیم، اینها حاضر نشدند به ما همین سلاحهای متعارف را بدهند. با اینکه یوگسلاوی جزو کشورهای مستقل بود، نه جزو غرب بود، نه جزو بلوک شرق بود؛ اما در عین حال حاضر نشدند. دیگران که خب، جای خود دارند.

آن طرف هم بلوک غرب بود؛ آمریکا بود، اروپا بود، همین فرانسه‌ی امروز که حالا تبلیغات علیه ما میکنند و حرف علیه ما میزنند، آن روز «میراژ» علیه ما میفرستادند، «سوپر اتاندارد» علیه ما میدادند؛ یعنی حمله‌ی آن روز این کشورها علیه ما از حالا خیلی بیشتر بود. امروز آلمانها فرض کنید که یک حرفی در تبلیغاتشان - صدر اعظمشان یا دیگری - میزند؛ آن روز سلاح شیمیائی به صدام میدادند، کارخانه‌ی سلاح شیمیائی برایش درست میکردند؛ یعنی دشمنی‌ها آن روز عملی‌تر و فعالتر بود.



امروز، این حرفها نیست، این خبرها نیست؛ یعنی نمیتوانند، زمینه‌ای برای آنها وجود ندارد، نه اینکه امروز نجیب‌تر شده‌اند، بهتر شده‌اند؛ نه، می‌بینند که نمیشود کاری‌اش کرد؛ یعنی این حجم عظیم، روزه‌روز پرمغزتر هم شده، قوی‌تر هم شده. و غرب، امروز - این نکته‌ی مهمی است - احساس میکند که سلطه‌ی قدیمی‌اش بر دنیای اسلام متزلزل شده؛ یعنی اینهایی که در کشورهای اسلامی و عربی بی‌هیچ مانعی و رادعی میتاختند و جلو میرفتند، امروز می‌بینند نمیشود؛ نمیتوانند. این موج اسلامی آنها را وادار کرده، حتی تجدیدنظر میخواهند بکنند، آن هم براشان مشکل شده. در بعضی از کشورها که وابستگی آنها به غرب واضح و آشکار است - مردمشان هم این را میدانند و ناراضی هستند - میخواهند یک تجدیدنظری بکنند، بلکه بتوانند اوضاع را روبه‌راه بکنند، نمیتوانند؛ برای آنها یک راه بن‌بست است. امروز غرب در یک چنین موقعیتی است. خب، این ضعف طبعاً نتیجه‌اش همین است که بیابند سراغ این چیزها و قطعنامه صادر کنند. قطعنامه، یکی دو تا، پنج تا، ده تا. قطعنامه‌ای که دل ملتها، حتی دل دولتها هم با او همراه نیست. همین دولتهایی که بعضی‌ها خودشان عضو شورای امنیتند و این قطعنامه‌ها را امضا میکنند، ما اطلاع داریم که حتی بعضی از خود این دولتها راضی به این تحریمها نیستند؛ برای آنها یک عمل قسری است و یک عمل جبری است؛ یک رودربایستی سیاسی است. وضع این است.

بنابراین، حوادثی از قبیل آنچه در این مدت برای ما اتفاق افتاده است - چه قطعنامه‌ی 1929، چه این مسئله‌ی اهانت به قرآن کریم، چه اظهارات صریحاً خصمانه‌ای که علیه جمهوری اسلامی میکنند، چه آنچه که در سال 88 گذشت، که این هم بلاشک و به طور واضح دست دشمنان مستکبر در این جریان عیان بود - اینها همه‌اش به خاطر این است که آن طرف احساس میکند که این طرف قوی شده است. این قدرت و قوت و استحکامی که در این طرف به وجود آمده، آن طرف را می‌ترساند. این در اظهارات خودشان هم هست و دارند می‌گویند: اگر این کار را نکنیم، ایران قدرت اول خاورمیانه میشود؛ اگر این کار را نکنیم، نفوذ ایران در خاورمیانه زیاد میشود؛ از این حرفها میزنند. این نکته‌ی اول.

نکته‌ی دوم این است که این حوادث باید ما را بیدار نگه دارد. باید چرت نزنیم، باید نخواهیم؛ خوابمان نبرد. اگر این حوادثی که من ترسیم میکنم، این قوت و قدرت و استحکام روزافزونی که در جبهه‌ی اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی مشاهده میشود، ما را خاطرجمع کرد، بی‌دغدغه کرد، موجب خواب‌آلودگی ما شد، موجب غرور و غفلت ما شد، خواهد شد خطر؛ این خطر است. باید این زنگ بیدارباش همیشه در چشم ما باشد. چه کار باید بکنیم؟ باید درون خودمان را اصلاح کنیم. اصلاح دائمی جزو وظائف دائمی ماست. درون را چه جوری اصلاح کنیم؟ اول از خودمان شروع کنیم. بنده، شخص حقیر مذهب عاصی از خودم شروع کنم. دیگران هم همین جور. اول رابطه‌ی خودمان را با خدای متعال درست کنیم، اصلاح کنیم و به آنچه که خدای متعال از ما سؤال خواهد کرد، بیندیشیم: «و استعملنی بما تسألنی غذا عنه». (4) این، از جمله‌ی چیزهایی است که باید دائم در ذهن ما باشد. نمیگویم خودمان که کاملاً اصلاح شدیم، بعد به اصلاح مردم بپردازیم - که حالا ممکن است این به این آسانی‌ها هم به دست نیاید - وقتی شروع به اصلاح خود کردیم، آن وقت اصلاح جامعه هم برای ما آسان خواهد شد. و او - اصلاح جامعه - آسانتر از اصلاح نفس است. انسان می‌بیند دلهای مستعد را، دلهای آماده را، حرف‌پذیر و منطقی‌پذیر را در این جامعه‌ی بزرگ ایرانی خود ما؛ این جوانان ما، این مرد و زن مؤمن ما در اقصی نقاط کشور، از فرزانه‌ترین و باسوادترین و فهمیده‌ترین‌شان تا طبقات پائین در اکناف گوناگون کشور، انسان می‌بیند که اینها حرف شنوی دارند؛ ما اگر بگوئیم، اینها گوش میکنند. اگر گوش کردند، به احتمال زیاد، متأثر خواهند شد و آن تأثر در عملشان ظاهر خواهد شد. یکی، این است مسئله؛ مسئله‌ی اصلاح درون.

تقویت روحیه‌ی داخلی. یکی از مسائل مهم، مسئله‌ی تقویت روحیه‌ی داخلی است - که اگر حالا صحبت طولانی نشود؛ مزاحمت زیاد نشود، من بعد این را عرض خواهم کرد - این جزو وظایف ماست. تقویت روحیه جزو چیزهایی



است که از وظائف اصلی ماست؛ چه به حیث مسئولین، چه به حیث روحانیون و معممین؛ این جزو چیزهائی است که باید هیچ وقت این را فراموش نکنیم.

اتحاد حقیقی. آقایان همه دم از اتحاد و وحدت میزنند و میزنیم؛ همه مان میگوئیم وحدت، اما وحدت را باید در عمل تحقق ببخشیم. وحدت این است که مشترکاتمان را که بیشتر از موجبات مفترق هست، تقویت کنیم و اینها را جلو چشم نگه داریم. اینجور نباشد که دلخوری از یک نفر آدم، ما را وادار کند عملی بکنیم، حرفی بزنیم، اقدامی بکنیم که برخلاف مصالح کشور باشد؛ که گاهی انسان مشاهده میکند! از یک نفر به خاطر یک کاری، به خاطر شخصش، به خاطر یک اظهاری، یک دلخوری ای پیدا میکنیم، بعد این دلخوری سایه می افکند بر همه ی رفتار ما؛ این درست نیست. باید مشترکات را نگاه کرد، نقاط اصلی را باید پیدا کرد. بعضی از این مسائلی که ماها مطرح میکنیم و رویش تکیه میکنیم، حقاً و انصافاً مسائل اصلی نیستند، اینها مسائل اصولی نیستند. مسائل اصولی تری وجود دارد که بر آنها باید تکیه کرد. می بینید دشمن چه چیزی را هدف قرار داده است، که حالا این را هم عرض میکنم. سومین نکته ای که از این وضعیتی که وجود دارد، استفاده میشود، شناسائی دشمن و شیوه های او و کاری است که دارد انجام میدهد؛ دشمن الان چه کار دارد میکند؟ یکی از مهمترین یا شاید بتوانم بگویم مهمترین کاری که دشمن میکند، دو قلم کار است: یک قلم، جدا کردن مردم از نظام، یک قلم جدا کردن مردم از بینات دین و اصول دین و واضحات احکام اسلامی و شریعت اسلامی است. این دو تا قلم کاری است که اینها دارند انجام میدهند. درست هم فهمیده اند؛ چون پشتوانه ی نظام، مردمند. میدانند که اگر مردم را از نظام جدا کردند، نظام بی پشتوانه خواهد شد؛ لذا سعی میکنند مردم را از نظام جدا کنند. چه جوری؟ بی اعتماد کنند. یک کار واضح؛ بی اعتماد کنند. مردم را به مسئولین بی اعتماد کنند. مسئولین هرچه کار بکنند، هرچه تلاش بکنند، هرچه تحرك نشان بدهند، هرچه کارهای خوب بکنند، یک تفسیر بدی در رادیوهای بیگانه و در تبلیغات بیگانه وجود دارد که اگر انسان این رادیوها را نگاه کند، این به طور واضح مشاهده میشود. البته این همیشه بوده. همیشه و در همه ی دوره ها یکی از کارهای دشمن، جدا کردن و بی اعتماد کردن مردم به مدیران و کارگزاران بوده. در همه ی این دوره ی بیست ساله، بیست و یکی دو ساله ی بعد از رحلت امام و در دوره ی حیات مبارک امام (رضوان الله تعالی علیه)، این یکی از کارها بوده. لذا بود که در آن زمان، امام بزرگوار با وجود اعتراضهائی که به بعضی از عملکردهای مسئولین و کارگزاران کشور داشتند، همیشه در موضع مدافع آنها قرار میگرفتند. این معنایش این نبود که امام از جزئیات کارها دفاع میکند؛ نه. اما امام سینه سپر میکرد. در مقابل کارگزاران و مسئولین نظام اگر کسی سنگ اندازی میکرد، موجب بی اعتمادی مردم به اینها میشد، امام می ایستادند. بنده هم همین جور. بنده هم از همه ی دولتها به این حیث، دفاع کردم، باز هم دفاع میکنم. نباید به خاطر یک عملکردی در یک گوشه ای، مسئولین نظام را اعم از قوه ی مجریه یا قوه ی مقننه یا قوه ی قضائیه، در چشم مردم بی اعتبار کرد. چون مردم اگر چنانچه احساس کردند که این دستگاه های عظیم نمیتوانند مورد اعتماد قرار بگیرند، امید مردم از بین خواهد رفت. فکر این را باید بکنند. انصافاً خلاف حق هم هست؛ یعنی این چیزهائی که گاهی اوقات گفته میشود، خلاف حق است. خب ما داریم می بینیم اوضاع و احوال را و از بطون کار آشنا هستیم؛ خیلی تلاش دارد میشود؛ تلاش مؤمنانه و مخلصانه؛ انسان این را مشاهده میکند. پیشرفتهائی هم که مشاهده میشود - هی گفته میشود: پیشرفتهای کشور، پیشرفتهای کشور - اینها همین طور با نشستن کنج خانه و بیکاری مسئولین که به دست نمی آید؛ با تلاش مسئولین اینها به دست می آید. تلاش دارد میشود؛ انصافاً تلاش میشود. دشمن میخواهد این حالت را از بین ببرد. دشمن میخواهد این حالت اعتماد مردم به مسئولین نظام را سست کند تا مردم احساس کنند نمیشود به دولتشان اعتماد کنند؛ به قوه ی قضائیه شان، به مجلس شان نمیشود اعتماد بکنند؛ اینها را در چشم مردم خراب کنند. این خطاست. این یک قلم کار دشمن است که این را باید فهمید. نباید با دشمن همصدا شد، نباید جدول دشمن را پر کرد، پازل دشمن را تکمیل کرد، صدای



دشمن را در داخل بازتاب داد؛ اینها را باید مراقبت کرد.

یکی هم مسئله‌ی دین و بیّنات اسلامی و انقلاب اسلامی است. از توحید و نبوت و امامت و ولایت و از اینها بگیری تا احکام و حجاب و حدود شرعی و بقیه‌ی چیزها؛ دائم دارد شبهه‌پراکنی میشود. باید حواسمان باشد که اینها روش دشمن است. باید در مقابل اینها تدبیر داشت، باید کار کرد. البته در اینجا و در این شبهه‌هایی که به طرق مختلف مطرح میشود، همه وظیفه دارند که در برابر این هنجارشکنی‌های دینی که در این سایتها و در این اظهارات مشاهده میشود و این فرقه‌سازی‌هایی که وجود دارد، و این هنجارشکنی‌های اخلاقی و جنسی که انسان مشاهده میکند و از این قبیل چیزها، بایستند. اینها کارهایی است که نه اینکه همه‌ی این کارها را دشمن دارد از خارج میکند؛ نه، انگیزه‌های داخلی هم وجود دارد، اما دشمن تقویت میکند، جهت میدهد، کمک میکند و اینها را هل میدهد به جلو و دشمن از این چیزها خرسند است. باید این را مواظب باشیم. باید مواظبت کنیم. مسئولیت به عهده‌ی کیست؟ آیا به عهده‌ی دولت است؟ به تنهایی، نه. دولت البته مسئولیتهائی دارد. من خودم بارها به شورای انقلاب فرهنگی در دوره‌های مختلف گفتم که شما نمیتوانید خود را از متدین کردن مردم و وظیفه‌ای که در این راه دارید، برکنار نگه دارید. اینها مخالف بودند. آن جریانهای بد اخلاق مخالف بودند، میگفتند نه، این دین دولتی میشود. من معتقدم دولت در این زمینه وظیفه دارد، اما وظیفه‌ی دولت چیست؟ وظیفه‌ی دولت درست کردن عقاید مردم است؟ نه، وظیفه‌ی دولت زمینه‌سازی است؛ وظیفه‌ی عملیاتی و میدانی به عهده روحانیت است، به عهده‌ی زبندگان است، به عهده‌ی نخبگان حوزه و دانشگاه است. این وظیفه‌ی میدانی است. من امروز نگاه میکنم جای این مجموعه‌ی مکرم دینی و علمی را در خیلی جاها خالی می‌بینم.

ما اگر چنانچه به دستگاه‌های تبلیغاتی مان اعتراض میکنیم، می‌بینیم اینها گاهی اوقات به خاطر اعتراض و تشریح که ما می‌زنیم، یک حرکتی دینی هم انجام میدهند، بد از آب در می‌آید؛ یک کاری هم انجام میدهند، محتواش خراب در می‌آید، این به خاطر این است که اشراف علمی که فقط مختص روحانیت است در این مورد، وجود ندارد. حوزه‌های علمیه نقش‌شان در صدا و سیما فقط این نیست که یک واعظ خوش‌زبانی بیاید آنجا، مردم را نصیحت کند؛ نه، حوزه‌ی علمیه باید کمیته‌ها تشکیل بدهند، مجموعه‌ها تشکیل بدهند، اتاق فکرهای دینی تشکیل بدهند، راجع به مسائل گوناگون بنویسند، بحث کنند، تحلیل کنند، تحقیق کنند و محصولات اینها را بدهند بیرون. فضا وقتی که درست شد، طبعاً اثر می‌گذارد. روی بازی هنرمند هم اثر می‌گذارد.

دویست سیصد نفر از هنرمند‌های مطرح کشور در بخشهای مختلف اینجا آمدند - پارسال بود یا کی بود - و با من ملاقات کردند. یک مقداری آنها صحبت کردند، یک مقداری ما صحبت کردیم. بعد من به نکته‌ای توی همان مجلس توجه کردم و همانجا هم گفتم اگر شماها که فیلمسازید یا هنرمندید یا بازیگرید یا کارگردانید، از من بپرسید که ما می‌خواهیم فیلم دینی درست کنیم، درباره‌ی چه موضوعی فیلم دینی درست کنیم؟ فرض کنید در باب حجاب درباره‌ی مسئله‌ی توحید یا مسئله‌ی نبوت یا مسئله‌ی ولایت یا مسئله‌ی ولایت فقیه یا مسئله‌ی امام (رضوان الله علیه) می‌خواهیم تقویت کنیم، موضوع و محتوا چه باشد؟ این آدمی که در محیط غیر دینی پرورش پیدا کرده، هرگز علم دین نخوانده، خیلی‌شان با قرآن آشنا نیستند، با نهج‌البلاغه و حدیث آشنا نیستند، چه میدانند چه باید بیاید در محتوای این فیلمها. ما که میدانیم، باید آماده کنیم و کمک کنیم. وقتی ما توانستیم این فکرها را منظم کنیم، مرتب کنیم، منطقی کنیم، قابل فهم کنیم، باورپذیر کنیم، آن را در مجموعه‌هایی در اختیار گذاشتیم، این هنرمند وقتی می‌خواند، خودش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. لذا هنرمندی که سابقه‌ی دینی و ریشه‌ی دینی دارد، انسان می‌بیند فیلم خوبی هم اتفاقاً می‌سازد؛ که البته بندرت مواردی پیش می‌آید. پس کار ماست، کار روحانیت است که در این زمینه این کمبودها را برطرف کند.



این نکات در مورد مسائل خارجی، که عمده‌ی مسئله‌ی آن، جبهه‌بندی بیش‌فعال شده‌ی خصم است در مقابل ما، و نکته‌هایی هم در آن هست و کارهایی که دارند میکنند. البته در این زمینه حرف زیاد است، که حالا اگر انسان بخواهد مطلب بگوید و حرف بگوید، حرف هست.

یک نگاه هم به وضعیت داخلی خود ما، یعنی وضعیت جمهوری اسلامی؛ چه در داخل، چه در خارج. به نظر من در این سه دهه‌ی پرافتخاری که بر نظام جمهوری اسلامی گذشته است، حملات زیادی به ما شد؛ حملات ساختارشکنانه، حملات معارضه‌ی جدی با هویت اسلامی، روح اسلامی، روح انقلابی. خیلی در این سی سال به ما حمله شده. به شعارهامان دست‌اندازی کردند؛ شعارهامان را تحریف کردند، خیلی اوقات شعارهامان را غلط معنا کردند. خیلی اوقات تلاش شد - تلاشهای سازماندهی شده، نه تلاش فردی - برای اینکه مردم را نسبت به اصل انقلاب مسئله‌دار کنند. در آن گذشته‌ای که چندان هم از ما دور نیست، بارها قانون‌شکنی کردند، بارها برای قانون‌شکنی‌ها عناوین و ظواهر و بهانه‌های موجه درست کردند، تراشیدند؛ کارهای گوناگونی انجام گرفت. ولی مردم و انقلاب ایستادند؛ انقلاب ایستاد، مردم ایستادند، مسئولین مؤمنی که در میان این مجموعه‌ی عظیم حضور فعالی داشتند، ایستادند، روشنگری کردند، و بحمدالله انقلاب پیش رفت و نتوانستند کاری انجام بدهند. لذا شما ملاحظه کردید مردم در این انتخابات اخیر به حرفهای دارای صبغه‌های غیر اسلامی و غیر دینی دل ندادند. اینها خیلی مهم است. مردم رفتند سراغ آن کسی که شعارهای انقلابی میداد، شعارهای اسلامی میداد، شعارهای ضد تجملگرایی میداد، شعارهای عدالت اجتماعی میداد. این نشان‌دهنده‌ی بیداری مردم است. مردم اینها را دوست دارند. مردم به ما احترام میگذارند، چون اسلام را دوست دارند، ما را مظهر اسلام و مبین اسلام میدانند.

این خصوصیت مردم ماست. این خیلی اهمیت دارد. سی و یکی و دو سال دائم علیه انقلاب کار شده، در عین حال مردم ایستاده‌اند و شعارهای انقلاب، امروز زنده است. حرفهای امام، امروز حرفهای رائج است؛ سکه‌ی رائج است. کسانی که میخواهند در بین مردم سری بلند کنند، حرفهای امام را تکرار میکنند؛ خودشان را مستند به امام نشان میدهند. یک روز خلاف این بود؛ یک روزی که چندان دور نیست از ما، کسانی بودند که تظاهر میکردند به مخالفت با امام؛ رفتند گفتند انقلاب دفن شد! صریحاً اعلام کردند. عده‌ای گفتند که بایستی مردم را از خدا جدا کرد! اینها را صریح پشت بلندگو آن روز میگفتند. امروز جرأت نمیکند اینها را بگویند. امروز آن کسانی که با مردم میتوانند حرف بزنند، تریبون دارند - یا از هر وسیله‌ای استفاده میکنند - دم از امام و دم از انقلاب و دم از شعارهای امام میزنند؛ حالا با شیوه‌های خاص. این خیلی مهم است. این نشان‌دهنده‌ی این است که سکه‌ی رائج در کشور و روش مقبول، روش امام است و راه انقلاب است. این خیلی چیز بزرگی است.

خب، البته گفتیم مردم ایستادند، آخرین نمونه‌اش هم همین فتنه‌ی سال 88 بود؛ مردم ایستادند. همان کسانی که به کسان دیگری غیر از منتحَب رأی داده بودند، همانها هم در مقابل آنها ایستادند. لذا دیدید در 9 دی، در 22 بهمن، همه شرکت کردند؛ همه آمدند. این نشان‌دهنده‌ی این است که فتنه‌گران و فتنه‌انگیزان یک اقلیت معدودند؛ منتها دروغ گفتند، خواستند مردم را دنبال خودشان بکشاند. اول کار موفق هم شدند؛ بعد که چهره‌شان آشکار شد، نقابشان در خلال حرفها و کارهای گوناگون افتاد، مردم از اینها رو برگرداندند. بنابراین، مردم ایستاده‌اند. خب، این یک نکته است در وضع کشور.

یک نکته‌ی دیگر پیشرفت کشور است. حالا پیشرفتهای علمی را که بارها گفتند و گفتیم و دیگران گفتند و خود شماها هم میدانید. حقیقتاً در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های فناوری، پیشرفتهای شگفت‌آوری شده. بعضی از این چیزهایی که توی تلویزیون به‌آسانی از آن عبور میکنند که فلان کار شد و فلان چیز افتتاح شد، پشت صحنه‌ی این را که انسان نگاه میکند، خیلی کارهای مهمی است؛ خیلی تلاش، خیلی عمق علمی، خیلی توانائی پشت سر این پدیده



خواهیید است که حالا رسیده به این که مثلاً فلان چیز به وجود آمده یا فلان شیئی اختراع شده یا تولید شده؛ در زمینه‌های گوناگون صنعتی و فناوری و علمی. اینکه حالا مسلم است؛ لکن آنچه که از این پیشرفتهای علمی و فناوری به نظر من بالاتر است، عبارت است از روحیه‌ی ثبات و احساس توانائی که در ملت بیدار شده؛ در کسانی که باید این کار را بکنند، این روحیه بیدار شده.

این جلسات ماه رمضان ما، یکی از برکاتش برای خود من همین بود؛ دانشجو بود، استاد بود، فرزندان و نخبگان بودند، مسئولین و کارگزاران بودند، صنعتگران بودند، فعالان گوناگون کشور بودند و کسی هم به اینها نمیگفت که شما چه بگوئید؛ میگفتند بیائید حرفتان را بزنید. حرفهائی که میزدند، نشان‌دهنده‌ی روحیه‌ی خودباوری، اتکاء به نفس، اعتماد به اینکه میتوانند آنچه را که تا حالا انجام دادند، چندین برابر او را انجام بدهند، بود. این خیلی چیز مهمی است. این همان روحیه‌ای است که امام (رضوان الله علیه) میخواست آن را در ماها بیدار کند. این روحیه در مردم بیدار شده. جوانها می‌آیند حرف میزنند. يك جوانی آمد صحبت کرد، گفت من يك نقشه‌ی جامع علمی نوشتم که این را میدهم به شما؛ آن نقشه‌ی جامع علمی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه شده، ایراد دارد. این خیلی روحیه‌ی خودباوری بزرگی است. خیلی من لذت بردم. ممکن است آنچه که او تهیه کرده، آنچنان که خودش خیال میکند، صددرصد مورد قبول نباشد، اما این روحیه که يك جوان دانشجو با دو سه نفر همکار دانشجو بنشینند نقشه‌ی جامع علمی کشور را تنظیم کنند، بعد هم نه اینکه يك گوشه‌ای بگذارند، در ملاء عام بیاید به من بدهد، بگوید این را من میدهم به شما، بسیار مهم است. اینچنین روحیه‌هائی وجود دارد؛ هم در دانشجوهای ما، در جوانهای ما، هم در اساتید خوب ما، مؤمن ما، این چیزها وجود دارد. اینها مهم است.

اگر تلخی‌ها را می‌بینیم، ناکامی‌ها را می‌بینیم، ضعف‌ها را می‌بینیم، اینها را هم باید ببینیم؛ اینها خیلی مهم است؛ جهت‌دهنده اینهاست. والا کی بوده که ما تو مجموعه‌ی خودمان آدم بد نداشته باشیم، آدم خلافکار نداشته باشیم، آدم ضعیف نداشته باشیم، آدم نقزن نداشته باشیم، آدم مخالف نداشته باشیم؟ همیشه خب بوده؛ اما آن چیزی که کشور را پیش میبرد، او عبارت است از آن موتور؛ از آن موتور پیش‌برنده. حالا داخل این قطار ممکن است چهار نفر با همدیگر دعوا هم بکنند، به سر و کله‌ی هم بزنند یا پوست پرتقال هم بریزند و فضا را کثیف هم بکنند؛ اما قطار دارد حرکت میکند و به جلو میرود. این اختلافات هم وجود دارد، خب داشته باشد. بدکاری‌هائی هم هست، يك نفر هم توی قطار دارد نماز شب میخواند، نماز جعفر طیار میخواند. همه جورش هست؛ اما حرکت، حرکت به جلو، حرکت با امید، حرکت با جهت، حرکت با هدف، اینهاست؛ اینها را باید دید. کار هست، سازندگی هست، ابتکار هست، روحیه‌ی استغناء وجود دارد؛ انسان این را امروز مشاهده میکند. خب، کارهای مهمی هم انجام گرفته است که به نظر من کارهای باارزشی است؛ آن مقداری که بنده اطلاع دارم، کارهای بسیار خوبی در کشور دارد انجام میگردد.

حالا بر این تصویری که بنده نسبت به وضع کشور دارم و به برادران و آقایان محترم عرض کردم و آن چیزی که من از اوضاع کشور میفهمم - بنده بی‌اطلاع هم نیستم؛ از همه‌ی این مسائل گوناگونی که گفته میشود، مطلعم. خیلی از جزئیات را هم بنده میدانم - چند نکته مترتب است:

یکی اینکه فشارهای دشمن و شرائط سخت، ما را ضعیف نکرده. سختی‌ها و تنگناهایی که در این سی سال وجود داشته، ما را تضعیف نکرده؛ بلکه ما را نیرومند و مقاوم هم کرده. امیرالمؤمنین (علیه سلام الله و الملائكة اجمعین) فرمود: «ألا و ان الشجرة البرية اصلب عوداً... و اقوی وقوداً»؛ (5) هم محکمتر است، هم وقتی که آن را آتش زدی، آتشش ماندگارتر است. خاصیت شرائط سخت این است. شرائط سخت، شرائط پرچالش، ملتها را مقاوم میکند؛ رؤسا و مدیران و مسئولان و رهبران کشورها را مقاوم میکند؛ مثل يك ورزش، آنها را تقویت میکند، نیروی



آنها را مضاعف میکند، همت آنها را مضاعف میکند، میروند دنبال کارهای بزرگتر. و این بحمدالله اتفاق افتاده. این نکته‌ی اول.

نکته‌ی دوم اینکه، این فشارهایی که در دنیا انجام میگیرد، اینها محکوم به شکست است؛ اینها شکست خواهد خورد. این چیزی است که تجربه به ما نشان داده، غیر از وعده‌ی الهی که: «و لینصرنّ الله من ینصره» (6) و آیات زیادی که در این جهت هست. فشارها غالباً محکوم به شکست است. یک مدتی فشار می‌آورند، وقتی که ایستادگی مشاهده شد از این طرف، آن فشار تمام میشود. جنگ، جنگ اراده‌هاست؛ جنگ عزمهای راسخ است؛ هر که عزمش بیشتر بود، او برنده است. بنابراین، اینها شکست میخورند. اگر قرار بود نظام اسلامی با این فشارها شکست بخورد، باید همان دهه‌ی اول شکست میخورد. آن وقت - گفتم - دشمن قوی‌تر بود، ما ضعیف‌تر بودیم، توانائی‌ها مان کمتر بود، امکاناتمان کمتر بود، دنیاشناسی‌مان کمتر بود، تجربه‌مان کمتر بود؛ امروز بحمدالله این کمبودها و کمی‌های آن وقتها جبران شده و خیلی از اشکالاتی که آن وقت وجود داشت، وجود ندارد. مردم روحیه‌هاشان هم خوب است. امروز انگیزه‌ها خیلی بالاست. اگر خدای نکرده یک وقتی یک جنگی اتفاق بیفتد که حضور در جبهه را برای مردم و جوانها ایجاب کند، آن وقت خواهید دید که جوان امروز ما که نسل سوم انقلاب است، همتش و فداکاری‌اش از جوان آن روز کمتر نیست؛ شاید بیشتر هم هست. یک چنین حالتی وجود دارد. بنابراین، این فشارها محکوم به شکست است؛ لکن مهم این است که ما بیدار باشیم. به شرط اینکه ما بیدار باشیم؛ به شرط اینکه خوابمان نبرد، غفلت نکنیم. این زنگهای هشداردهنده و بیدارباش، ما را بیدار نگه دارد؛ این شرطش است.

نکته‌ی سوم؛ یک کلید اصلی وجود دارد و آن امید دادن و اطمینان دادن به مردم است. این کاری است که به عهده‌ی من و شماست: ما معممین، ما مسئولان، ائمه‌ی محترم جمعه؛ کار باید این باشد که به مردم امید بدهید و اطمینان بدهید. اگر مردم ناامید شدند، اعتماد خودشان را از دست دادند، متزلزل شدند، شکست قطعی است. آن چیزی که جنگنده را، رزمنده را در جبهه نگه میدارد، امید است. باید امید داشته باشد، بداند که میتواند به پیروزی برسد. این امید را باید زنده نگه داشت. عامل اصلی پیروزی، در صحنه بودن مردم است؛ عامل در صحنه بودن مردم، امید و اطمینان آنهاست. این امید را باید در مردم تقویت کرد؛ مردم را نباید ترساند؛ مردم را نباید بدبین کرد، بی‌اعتماد کرد. در قرآن کریم ببینید: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم». (7) این از طرف دشمن است؛ بترسید - «قد جمعوا لكم فاخشوهم» نسبت داده شود به دشمن - آیه‌ی دیگر: «اتما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه»؛ (8) میترساند. «لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغریتنکم بهم». (9) ببینید، اینهاست. یعنی ترسیدن مردم مذمت شده؛ مردم را ناامید کردن، مردم را بی‌اطمینان کردن، مذمت شده. متقابلاً، نقطه‌ی مقابل: «والعصر. ان الانسان لفی خسر. الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر»؛ (10) همدیگر را باید وصیت کنیم، توصیه کنیم به صبر، به ایستادگی، به پیروی از حق؛ همدیگر را نگه داریم. «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض»؛ (11) اولیاء یعنی پیوسته‌ها؛ به همدیگر پیوستند. این وظیفه‌ی ماست. بنابراین، بایستی به این نکته‌ی امید و اطمینان توجه کرد.

مسائل اصلی را باید شناخت و مسائل فرعی را اصلی نکرد؛ نه اینکه مطرح نکرد؛ نه، مسائل فرعی هم باید طرح شود؛ همه‌ی جزئیات باید طرح شود؛ اما اصلی نشود و ملاک مخالفت و موافقت قرار نگیرد. ملاک موافقت و مخالفت، صراط مستقیم حق است، اسلام است، تشیع است، تدین است، پایبندی به مبانی انقلاب است، پایبندی به آرزوهای امام و اهدافی است که امام ترسیم کردند؛ مقابله‌ی با مستکبرین است، بدبین بودن به مستکبرین است. یعنی بدانیم که دشمن ما کیست. اینجور نباشد که ما با رفیق و برادر خودمان که مثلاً اینجا نشسته، بنا کنیم مخالفت، اما دلمان با آن مستکبر، با آن بی‌حیای مخالف همراه باشد، از او کمک بخواهیم، به او اعتماد کنیم؛ اینجوری نباشد.



مسئله‌ی مهمی که در ذهن بنده همیشه هست - آنطور که فرمودند، در جلسه هم مطرح شده - و مورد دغدغه‌ی افراد است، مسئله‌ی فرهنگ است؛ مهم است. مسئله‌ی فرهنگ از مسائل اقتصادی مهمتر است، از مسائل سیاسی مهمتر است. فرهنگ چیه؟ فرهنگ عبارت است از آن درک، برداشت، فهم، معتقد و باور انسانها و روحیات و خلیات آنها در زندگی؛ آنهایی است که انسان را به کار وادار میکند. فرهنگ حاکم بر یک کشور مثلاً اگر چنانچه فرهنگ مسئولیت‌پذیری بود، این عمل مردم را هدایت میکند. نقطه‌ی مقابل، حالت بی‌مسئولیتی است که انسان نسبت به حوادث، نسبت به قضایا، نسبت به آینده، نسبت به دشمن، نسبت به دوست، احساس مسئولیت نکند. مسئولیت‌پذیری، تزریق مسئولیت‌پذیری و هدیه کردن او به ارواح مردم، به افکار مردم و روحیات مردم، این تقویت فرهنگ است. ایثارگری، وجدان کاری، انضباط، تعاون اجتماعی، سازگاری اجتماعی، پرهیز از اسراف، اصلاح الگوی مصرف، روحیه‌ی قناعت، استحکام در آنچه که تولید میکنیم؛ اینها فرهنگ است. اینها را باید در مردم تقویت کرد. درست کاری، زنده نگه داشتن اندیشه‌های امام و انقلاب، روحیه‌ی انسجام و اتحاد اسلامی - آن چیزی که قرآن هم ما را به او امر میکند، تفکرات ما هم به او امر میکند، انقلاب هم ما را به او حمل میکند و امر میکند - با برادران مسلمان، با هم‌میهنان، حالت اتحاد و انسجام داشتن، تعصب متقابل مثبت نسبت به یکدیگر داشتن، که در عرض گستره‌ی امت اسلامی هم همین جور است. اینها فرهنگ است. یکی از آنها هم البته فرهنگ عفاف و فرهنگ ساده‌زیستی است.

این کارها به عهده‌ی کیست؟ رسانه‌ها خیلی نقش دارند؛ اما رسانه‌ها قالبند؛ محتوا و مضمون، دست ماست، که حالا بحث مفصلی دارد که جایش اینجا نیست. ان شاء الله در جای خودش من راجع به این صحبت خواهم کرد. کارهای مهمی بر عهده‌ی ماهاست، بر عهده‌ی حوزه‌های علمیه است که این کارها را باید ان شاء الله انجام بدهیم. دیگر صحبت ما طولانی شد. خداوند ان شاء الله که همه‌ی ما را در راه انقلاب، در راه اسلام نگه دارد؛ زندگی ما را وقف اسلام بکند؛ مرگ ما را در راه اسلام و برای اسلام و برای خودش قرار بدهد؛ آنچه که گفتیم، میگوئیم، میشنویم و میکنیم، آن را برای خودش و در راه خودش قرار بدهد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) فتح: 4-7؛ ترجمه:

او کسی است که سکینه و آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود، لشکر آسمانها و زمین از آن خدا است، و خداوند دانا و حکیم است. هدف (دیگر از این فتح مبین) آن بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، و گناهان آنها را ببخشد، و این نزد خدا پیروزی بزرگی است. و نیز مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند، حوادث سوئی (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود، خداوند آنها را غضب کرده، و آنها را از رحمت خود دور ساخته، و جهنم را برای آنها آماده کرده، و چه بد سرانجامی است. لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خدا است، و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

(2) رعد: 38

(3) نهج البلاغه: نامه‌ی 62

(4) صحیفه‌ی سجادیه، دعای بیستم

(5) نهج البلاغه، خطبه‌ی 45

(6) حج: 40



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

7) آل عمران: 173

8) آل عمران: 175

9) احزاب: 60

10) عصر: 1-3

11) توبه: 71